

بی‌نما

شماره هفتم

مهرماه ۱۳۳۱

سال پنجم

دکتر سید فخرالدین شادمان

درس اول

—۲—

در نهاد بشر از اندیشه برتر چیزی نیست. قوه نطق و کتابت و قرائت همه نتیجه‌های طبیعی فکرت است چرا که نه معقول مینماید و نه تصوّر پذیر که فکر باشد و نطق نباشد و لفظ بر زبان آید و نا نوشته و ناخوانده بماند. نسبت فکر بالفظ و رابطه‌های دقیق میان فکر لغت آفرین و لغت اندیشه را خود موضوعیت بسیار گیرنده و لطیف و شرحش را بوقت دیگر باید گذاشت.

فکر هزار کاره فزونی طلب که کرده و نا کرده انسان همه از دست خود آدمی را باختراع الفبا رهنمون شد. این اختراع بزرگ و عجیب در پیشرفت تمدن بقدری مؤثر افتاده است که بحقیقت باید گفت که تاریخ فکر بشری دو قسمت بیشتر ندارد، یکی قبل از الفبا و دیگری بعد از آن. قرون پیش از الفبا ایام کم حاصل تاریخ انسانیت، روزگار است که فکر را با صاحبش میبلعید و نابود میکرده است و غیر از این فائده مهمی نداشته که در آن فکر و زبان بتدریج چندان رشد و پرورش یافته که اختراع الفبا وثبت فکر ممکن گردیده است.

بر اثر اختراع الفبا بشر موفق شد که فکر گریز پا را صید کند و بقید در آورد و از این راه مقایسه اندیشه ها میسر گشت و جان کلام بزرگان بهم پیوست و میان فکرها آشنائیا پیدا آمد و هر اندیشه خود فکر سازی و فکر پروری دیگر شد. لفظ از فکر جان گرفت و فکر بمدد لفظ هر دم عالمی نو زیر پر در آورد و تا آدمی هست و فکر و لفظ این کیفیات در میان خواهد بود و قوه ها و عالمهای دیگر کشف خواهد گشت و چیزهائی عجیبتر از رادیو و تلویزیون اختراع خواهد شد ولیکن هرگز در این شك نباید کرد که مبدأ و بزرگترین وسیله و عامل جمیع تحولات و انقلابات و ترقیات الفباست که میتواند لفظ یعنی فکر بیرون پریده از خاطر انسان را بدام آورد و کاغذ نشین کند و در تاریخ تمدن بشری هیچ اختراعی مهمتر و مؤثر تر از الفبا نیست.



اختراع الفبا همان بود و ظهور کتاب همان. کتاب خلاصه قول و فعل بشر و آئینه فکر نمای اوست. بشر از آنچه اندیشیده و گفته و دیده و شنیده و سنجیده و کرده است غیر از این دفتر چه در دست دارد و چه عجیب دفتری!

تفاوت میان کتاب و سایر آثار تمدن فرق میان زباندارست و لال. کتاب گوش ندارد ولیکن مجموع افکار انسانی را فصیحتر از او ترجمانی کو؟ کاخ رفیع، مجسمه ظریف، تصویر خوب، طیاره بلند پرواز، ماشین بدیع شیرین کار، هیچیک از ساخته های انسان را زبان کتاب نیست. موسیقی هم بر رمز و مبهم چیزی میگوید اما بیانش روشن نیست. عجیبتر از کتاب چیست که اگر از چشم دور باشد کلماتش بخفته ای بماند یا بمرده ای و چون بر آن نظر افکنند ناگهان بیک نگاه هر کلمه اش جان گیرد و بیدار گردد و شکلی و نقشی پذیرد و بسرعتی بی نظیر یکسر از چشم بخاطر برود و در آن جا بنشیند و معانی و عوالمی را بر خواننده روشن و مجسم کند که بر نویسنده نمایان بوده است. از خوبیهای کتاب یکی آنست که نفعش عامست و هر چند جان خود را در عوض یک نگاه بخواننده میبخشد باز همیشه زنده است و روان بخش.



ما که بتصدیق دشمن و دوست کم هوش و بی فرهنگ ملتی نیستیم چرا از کتاب

خواندن و کتاب نوشتن چنین غافل مانده‌ایم؟ آیا اختراع ماشینهای عجیب و عظمت علوم و فنون فرنگی و وجود چندین ملیون کتاب روز افزون و هزاران وسیله و جذبۀ دیگر تمدن فرنگی جمعی کثیر از خواص مارا چنددان مرعوب و مأیوس کرده است که باخود گفته‌اند دیگر باین ملك و ملت امید نمیتوان داشت پس بهتر آنست که زبان و فرهنگ خود را از یاد ببریم و فرزند شیرخوار خویش را هم بارویا و امریکا بفرستیم و خود نیز بهر بهانه‌ای و راهی که باشد از ایران برویم؟

طریقی که ما پیش گرفته‌ایم راه تر کستان هم نیست، این راه فناست. کدام بدخواه بدسرشت مارا چنین بیکاره و خود فریب کرده است؟ همه برنامه نویس و دستورده شده‌اند و هیچکس داوطلب کار کردن نیست و هم باین علتست که ایران بمیدان مسابقه در برنامه نویسی و خرج تراشی و بنگاه سازی مبدل گشته است. هزار مدعی قانون دانی داریم و تا امروز يك خط از قانون روم یا فرانسه را بفارسی درست ترجمه نکرده اند. کری، قنصل فرانسه در تبریز، با هزار کار که داشته کتاب « شرایع » را بفرانسه ترجمه کرده است و علمای ما در قوانین جدید و قدیم عالم يك ورق را در خور ترجمه بفارسی نیافته اند.

فن شریف جذاب شیرین اقتصادیات را خود داستانی دیگرست. اگر علم و اطلاع و تحقیق و تتبع و حقیقت گوئی شرط نباشد بحث در امور اقتصادی از هر کاری آسانترست و چنان مینماید که یکی از هنرهای ملی ما یعنی شعر جای خود را با اقتصادیات داده است. اقتصادیات امروز ما هم مثل شعر بحور و اشکال گوناگون دارد از بحر سریع و خفیف تا رمل و رجز و از مصراع و دو بیت و قطعه تا غزل و قصیده اقتصادی. ای کاشکی که شعر اقتصادی ما مثل شعر قدیم ما بود ولیکن افسوس که چنین نیست. شعر اقتصادی ما بشعر نو میماند که از قید وزن و قافیه و معنی آزادست و کلماتیست بی ربط که مثنوی خود فریب بیخبر از شعر خوب فارسی و فرنگی آنهارا بدخواه خود گاهی پهلوی هم و گاهی زیر هم مینویسند باین خیال که هموطن فردوسی را که هم زبان سعیدیست از خواندن غزلهای حافظ محروم کنند تا شعر نو که بفارسی فرهنگستانیست جانشین کلمات آسمانی شود و از پیش گفته‌اند که آرزو بجوانان عیب نیست. (سه چهار شاعر

میشناسم خوش فکر و شیرین سخن که شعرشان در خوبی لفظ و لطف معنی بشعر قدیم میماند و جز آنکه دو مصراع بیت را زیر هم مینویسند پیریشان گویان یکدیگر ستا شباهتی ندارند و نمیدانم چرا خود را بیهوده بایشان مینندند .

باری ، اینست وضع و حال ما ، آگاهان خاموش و بیخبران درجوش و خروش و عمر همچنان در گذرست و دیگران روزی چندین صد مقاله دقیق و ماهی چندین کتاب معتبر در باب هر یک از شعب اقتصادیات چاپ میکنند و ماهنوزیک ورق از « اصول اقتصادیات » تألیف شارل ژید فرانسوی را بفارسی صحیح ترجمه نکرده ایم . این کتاب فصیح که از امهات کتب اقتصادست با کثر زبانهای عالم ، بترکی و گرجی هم ، ترجمه شده و سی سال پیش بهمت زنی دانشمند ، در هجده جلد ، بالفبای خاص کوران نیز مدون گشته است و مدعیان کوردل و خواص نایبناهی ما خبر این کار را هم بمانداده اند .

ما تا درس اول را نخوانده ایم هر چه کنیم اگر بیحاصل نباشد مضر و گاهی مهلك خواهد بود . کار باید کرد آن هم کار خوب و مفید و بیکار نشستن به از کار بد کردنست . فرخی گفته است و چه خوب گفته :

نیک و بد هر دو توان کرد ولیکن بی شک نیک دشوار توان کردن و بد سخت آسان



استقلال و علی الخصوص استقلال فکر تکالیفی دارد و ملتی که در این ایام پراز آشوب بخواهد بمصلحت خود پی ببرد و در حفظش بکوشد ناچارست که از خود فریبی چشم ببوشد و دائم کار کند .

وطن ما برای ورود بنخستین مرحله پیشرفت لااقل سیصد هزار مرد وزن ایران شناس آشنا با اصول علوم و فنون میخواهد و این گروه که باید نخبه و برگزیده ایرانیان باشند هرگز بوجود نخواهند آمد مگر آنکه وسائل و لوازم تعلیم و تربیت برای جمیع افراد ملت مهیا شود .

راستست که علوم و فنون معجزها نموده و بسیاری از امور را آسان کرده است اما بکار بردن اصول و قوانین شعب گوناگون هر علم و فن و براه انداختن و نگاه داشتن ماشینها و کارخانه های عظیم قوه نیز معرفت و تجربه ، چندین برابر بیشتر میخواهد و

دردنیای اتم‌شکن امروز که بکشف قوه‌ای جدید و عجیب بنیان اقتصادیات و اجتماعیات دیگرگون شده است معلم دبستان هم باید پانزده شانزده سال تحصیل کرده و از امتحانهای جسمانی و روحانی و اخلاقی و فرهنگی موفق بیرون آمده باشد.

امروز دیگر در مدرسه عالی درس خواندن و مجرب شدن بیک مشت معلم و طبیب و مهندس منحصر نیست. فقیه، پیشنماز، واعظ، مدرس، نویسنده، شاعر، نقاش، مجسمه‌ساز، استاد لحن آفرین، طراح، معمار، مهندس، طبیب، جراح، کجّال، بیطار، داروگر، دندان‌ساز، آوازخوان، بازیگر، تاجر، دلال، کتابدار، محاسب و منشی و مترجم هر تجارتخانه و اداره و دستگاه مهم نیز باید فاضل و تجربه‌آموخته باشند و دارای معلومات و اطلاعاتی دقیق و عمیق و برتر از آنچه در مدارس عالی می‌آموزند و گرنه از کثرت رقیب کاری بایشان محول نخواهد شد. صاحب‌منصب (که اکنون بفارسی فرهنگستانی بلفظ انگلیسی افسر خوانده میشود) هر کشور متمدن که جان جوانان تندرست دلیر فعال مملکت و گاهی سر نوشت ملت بفرمان و امر و نهی او بسته است خود دانشمندیست در علم همپایه استادان بزرگ با این تفاوت که سرعت عمل و حضور ذهن و قوه کار و ابتکار و مردم‌شناسی و فرماندهی و تحمل رنج و تعب از ایشان بیشتر دارد.



آنکه می‌گوید که در اول ما ایران شناختن و فارسی دانستنست مقصودش آن نیست که اگر بساط مشاعره و سخنوری بگستریم و شعر فردوسی و مولوی بخاطر بسپریم و دیوان اثیرالدین اومانی و ذخیره خوارزمشاهی تألیف زین‌الدین جرجانی را بی غلط چاپ بکنیم و تاریخ و جغرافیای ایران را هر چه مفصلتر یاد بگیریم سد بسته و اتم شکسته و ماشین تعبیه خواهد شد و ایران رشک بهشت برین خواهد گشت. سفی هست آنکه چنین عقیده‌ای داشته باشد ولیکن باید مکرر گفت و نوشت چندانکه همه مدعیان و مدعی پرستان بدانند که با سیصد چهار صد طبیب و مهندس و دکترا در حقوق یا در اقتصادیات، متخصص یا نیمه متخصص، نیز کارایران بجائی نمیرسد و این ملت از زیگانه بی‌نیاز نخواهد شد و آنکه منکر این مطلب بدیهیست اگر خود گمراه نباشد دشمنست و بد خواه. باری، سخن بر سر آنست که باید چاره‌ای اندیشید که وسائل تعلیم و تربیت

و منافع علوم و فنون وقف عام باشد نه خاص مشتی از مالداران .

ایران شناختن و فارسی آموختن فقط درس اولست و مقدمه لازم برای درس دوم یعنی آشنا شدن با احوال و علوم و فنون دیگران تا این ملت دیگر محتاج پند و اندرز آلوده باغراض بیگانگان نباشد و راه سعادت خود را از این و آن نپرسد . گرفتار چشم درد را نزد کحال حافظ باید فرستاد هر چند که فارسی نداند نه بمطب کحال نامجرب سرگذر اگر چه قصیده های غزا از برداشته باشد . اما نکته اینست که آیاملت فقیر ایران میتواند همه را بارو با امریکا روانه کند تا جمیع افراد این ملت از فیض علوم و فنون جدید بهره مند شوند یا آنکه چون این کار ممکن نیست پس باید فکری دیگر کرد و چاره ای دیگر ساخت .

جای شك نیست که طریق صواب و درمان درد ما جز این نمیتواند بود که هر چه زودتر ایران را هر چه کاملتر بشناسیم و آنچه برای این ملک و ملت گذشته و آنچه بوده و هست و باید باشد همه را مدن و معین کنیم تا بدانیم که کجا بوده ایم و امروز کجائیم و چه داشته ایم و اکنون چه داریم و چه میخواهیم و نیز بر ماست که با نشر کتب و رسائل فارسی و ترجمه آثار علمی و ادبی زبان خود را بتدریج مستعد قبول و شرح و بیان علوم و فنون و عقاید و افکار گوناگون کنیم . این نکته را هم باید بدانیم که پیش از خواندن و فهمیدن درس اول هر گز بکنه دقیق و معانی درس دوم نخواهیم رسید .



انقلابات عظیم فکری و سیاسی و اقتصادی و علمی و ادبی و اجتماعی سراسر عالم را گرفته و برای ما دیگر فرصت يك دم غافل نشستن هم نمانده است . فنلاند که عدد سکنه اش از چهار میلیون نمیگذرد سه دانشگاه دارد و سیزده هزار دبیرستان و صد و شصت و دو مدرسه حرفه آموزی و پنجاه و دو مدرسه فلاح و چهل و چهار مدرسه تجارت و شش مدرسه دریانوردی و مدرسه های دیگر برای آموختن علوم و فنون دیگر . مملکت ایسلاند صد و بیست هزار ساکن بیشتر ندارد و در دانشگاهش الهیات و طب و حقوق و فلسفه درس میدهند و در کتابخانه ملیش صد و بیست و پنج هزار کتاب چاپی هست و هشت هزار نسخه خطی . در روزنامه نوول لی ترر مورخ هجدهم اکتبر ۱۹۵۱ میلادی مقاله ای در باب

مصاحبه با رمان‌نویس مشهور ژاپونی «کوژی روسری ساوا» درج شده است. در مقدمه آن نوشته اند که از رمان «پاریس خواهم رفت تا در آنجا بمیرم» تصنیف نویسنده مذکور یک میلیون و دویست هزار نسخه در ژاپون فروخته شده است. ملت ژاپون پنج برابر ملت ایرانست و کدام نویسنده ایرانیست که از یک کتابش دویست و چهل هزار جلد خریده باشند؟ کوژی روسری ساوا هم در این مصاحبه گفته است که از ترجمه «طاعون» بژاپونی در وطنش هفتاد هزار نسخه فروخته اند. «طاعون» یکی از رمانهای معروف آلبر کامو نویسنده مشهور فرانسویست و همه میدانند که در ژاپون زبان و فرهنگ انگلیسی و امریکائی بیش از زبان و فرهنگ فرانسه رواج و نفوذ دارد.

در روزنامه «لوموند» مورخ دویم اوت ۱۹۵۲ میلادی شرحی خواندم در خصوص محبوبیت «گور کی» نویسنده روسی و شهرت آثارش در جاهای شوروی. در آن نوشته بود که در میان اقوام شوروی بعد از لنین و استالین هیچکس بقدر گور کی مشهور و محترم نیست و از زمان انقلاب تا امروز هزار و نهصد و بیست و نه چاپ از آثارش در ممالک جماهیر شوروی انتشار یافته است و عدد نسخ چاپ شده کتب گور کی اکنون از شصت و هفت میلیون هم میگذرد.

ضمیمه ادبی تایمز لندن مورخ بیست و نهم اوت ۱۹۵۲ میلادی نیز در مقاله ای راجع بادیات روسی عدد چاپ و نسخه های فروخته شده آثار پنج نویسنده روسی، مربوط بسال ۱۹۵۱، همه را درج کرده است:

| نویسنده: | فادیف | عدد چاپ: | فروش: |
|-------------|-------|----------|---------|
| » شولوخوف | » | ۸ | ۳۰۰،۰۰۰ |
| » تی خونوف | » | ۱۶ | ۲۰۰،۰۰۰ |
| » سیمونوف | » | ۱۸ | ۴۰۰،۰۰۰ |
| » اهرن بورگ | » | ۸۰ | ۷۷۰،۰۰۰ |
| | | » | ۲۰۰،۰۰۰ |

اینست نمونه جزئی از فعالیت ادبی جماهیر شوروی، همسایه دیوار بدیوار ما، که آثار پنج تن از جمیع کثیر نویسندگان، در یک سال، یک میلیون و هشتصد و هفتاد هزار خریدار داشته است.

«ژاک بن ویل» مورخ فرانسوی در مقدمه کتاب خود موسوم به «ناپلیون» نوشته که رسائل و کتب و تحقیقات و مطالعات در باب اعمال ناپلیون چندانست که فاضلی بنام «کرش آیزن» دوست هزار ورقه یادداشت راهنمای راجع بآنها تدوین کرده است. مجلات معتبر گوناگون که هر يك خزانه مطالعات و تبعات دانشمندان بزرگ عالم و حاوی مهمترین مقاله علمی یا ادبی یا فنی کار استادست خود داستانی دیگر دارد و کسی که مجموعه‌ای از مجلات مختلف را در کتابخانه‌ای بزرگ یکبار به چشم خود ندیده باشد تنوع و کثرت آنها را هرگز باور نخواهد کرد.

آنچه نوشته شد شمه‌ایست در باب یکی از صد نوع فعالیت ملل بیدار هوشیار و مادر این میان پریشان فکر مانده ایم و سرگردان و از خود نمی‌رسیم که در دنیای چنین ما چه می‌گوئیم و چه می‌خواهیم و مقصد چیست و راه کدام. عمر عزیز را می‌گذرانیم و بآن خوشدلیم که گاهی از رساله‌ای عکسی بردارند و هر چند سال یکبار مستشرقی از وجوه اوقاف گیب کتابی چاپ کند. (نا تمام)



طبقات ناصری
تألیف قاضی منهاج سراج جوزجانی

پادشاه عیاش ✽

سلطان رکن‌الدین در سخا و عطا حاتم ثانی بود. او کرد از بدل اموال و تشریفات و افره و کثرت عطایا، در هیچ عهد هیچ پادشاه نکرد، فاما علت آن بود که میل او بکلی بطرف لاهو و طرب و نشاط بود و در فساد و عشرت ابلاغ تمام داشت و اکثر تشریفات و انعامات او به جماعت مطربان و مسخرگان و مخمثنان بود، و زورپاشی او تا بعدی بود که مست بر پیل نشسته میان بازار شهر میراند، و تنگه‌های زر می‌ریخت، تا خلق می‌خندید و نصیب می‌گرفتند. و بر لب و سواری پیلان حرص تمام داشت و پیلبانان را از دولت و احسان او نصیب تمام بود و در طبع و مزاج او اینده هیچ آفریده نبود، و همین معنی سبب زوال ملک او شد که پادشاهان را همه معانی باید. عدل باید تا رعیت آسوده ماند، و احسان باید تا چشم آسوده ماند، و لاهو و طرب و بجانست با ناجنسان و خبیثان موجب زوال مملکت گردد.